

## جایگزینی حالت آزی و بایی در زبان اوستایی

### احسان چنگیزی\*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴)

### چکیده

در زبان اوستایی، گاه حالت آزی برای رمزگذاری کارکردهای حالت بایی و گاه حالت بایی برای رمزگذاری کارکردهای حالت آزی به کار رفته است. این دو حالت در شمار حالت‌هایی هستند که نقش‌های معنایی را رمزگذاری می‌کنند. حالت آزی در شمار حالت‌های مکانی است و کارکرد اصلی آن رمزگذاری مفاهیم خاستگاه، جایگاه و مسیر است. حالت بایی در شمار حالت‌های غیرمکانی است و کارکرد اصلی آن رمزگذاری مفاهیم ابزار، همراهی، روش، سبب و عامل در ساخت مجهول است. آزی و بایی در سلسله مراتب حالت در آخرین جایگاه قرار گرفته‌اند و از یکدیگر متمایز نیستند. در این مقاله، با بررسی شواهدی از زبان اوستایی مشخص شده است که این دو حالت چندمعنا هستند و از نظر کارکرد معنایی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ به بیانی دیگر، می‌توانند نقش یکدیگر را بر عهده گیرند و همانند یکدیگر رفتار کنند؛ به همین سبب، در زبان اوستایی جایگزین یکدیگر شده‌اند. حالت آزی علاوه بر نقش معنایی خاستگاه، جایگاه و مسیر، نقش‌های معنایی روش و سبب را رمزگذاری کرده است و حالت بایی نیز علاوه بر نقش‌های معنایی همراهی، ابزار، سبب و عامل ساخت مجهول، نقش‌های معنایی خاستگاه، مسیر و جایگاه را نشان داده است. برای شناخت گستره معنایی و چندمعنایی این دو حالت، انگاره معنایی آنها ترسیم شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حالت، بایی، آزی، نقش معنایی

---

\* E-mail: ehsan.changizi@atu.ac.ir

## ۱. مقدمه

زبان اوستایی از نظام حالت‌نشانی<sup>۱</sup> برای رمزگذاری نقش‌های نحوی و معنایی استفاده کرده است. در دستور زبان‌هایی که برای این زبان نوشته شده است، برای اسم هشت حالت<sup>۲</sup> در نظر گرفته‌اند: فاعلی<sup>۳</sup>، مفعولی<sup>۴</sup>، اضافی<sup>۵</sup>، برایی<sup>۶</sup>، دری<sup>۷</sup>، ازی<sup>۸</sup>، بایی<sup>۹</sup> و ندایی<sup>۱۰</sup>. اسم در این زبان، سه شمار<sup>۱۱</sup> مفرد<sup>۱۲</sup>، مثنی<sup>۱۳</sup> و جمع<sup>۱۴</sup>، و سه جنس<sup>۱۵</sup> مذکر<sup>۱۶</sup>، مؤنث<sup>۱۷</sup> و خنثی<sup>۱۸</sup> داشته است. اسم در شمار مفرد هشت حالت، در جمع شش حالت و در مثنی چهار حالت را نشان داده است (Stilo, 2009: 700). هر یک از این حالت‌ها با افزودن نشانه‌هایی به اسم و صفت مشخص شده است. این نشانه‌ها علاوه بر حالت، شمار را نیز رمزگذاری کرده‌اند و بر اساس جنس و واج پایانی هر اسم متفاوت بوده‌اند. گاه برخی از حالت‌ها برای نشان دادن کارکردهای حالت دیگر به کار رفته است. نمونه‌ای از این کاربرد، حالت ازی است که برای دلالت بر کارکردهای حالت بایی به کار رفته یا حالت بایی که گاهی کارکردهای حالت ازی را رمزگذاری کرده است.

<sup>1</sup> case marking

<sup>2</sup> case

<sup>3</sup> nominative (nom.)

<sup>4</sup> accusative (acc.)

<sup>5</sup> genitive (gen.)

<sup>6</sup> dative (dat.)

<sup>7</sup> locative (loc.)

<sup>8</sup> ablative (abl.)

<sup>9</sup> instrumental (inst.)

<sup>10</sup> vocative (voc.)

<sup>11</sup> number

<sup>12</sup> singular (sg.)

<sup>13</sup> dual (du.)

<sup>14</sup> plural (pl.)

<sup>15</sup> gender

<sup>16</sup> masculine (m.)

<sup>17</sup> feminine (f.)

<sup>18</sup> neuter (n.)

## ۱-۱. بیان مسأله

در زبان اوستایی حالت ازی جمع نشانه‌ای متفاوت از حالت بایی جمع داشته است؛ حالت بایی اسم و صفت در شمار جمع با نشانه *-bīš* و در اسم و صفت‌های مختوم به *-a*، با *-āiš* نشاندار شده است<sup>۱</sup> ( Jackson, 1892: § 221, 224; Reichelt, 1909: § 348). حالت ازی جمع با نشانه *-byas/-byō* ( Jackson, 1892: § 349; Reichelt, 1909: § 221, 229) نشان داده شده است:

## جدول (۱) نشانه‌های حالت ازی و بایی جمع در زبان اوستایی

|                        |                            |
|------------------------|----------------------------|
| نشانه‌های حالت ازی جمع | نشانه‌های حالت بایی جمع    |
| <i>-byas/-byō</i>      | سایر اسم‌ها                |
|                        | اسم‌های مختوم به <i>-a</i> |
|                        | <i>-āiš</i>                |
|                        | <i>-bīš</i>                |

گاهی در شمار جمع نشانه‌های حالت ازی (*-byas/-byō*) به جای نشانه‌های حالت بایی (*-āiš/-bīš*) به کار رفته است. برخی از محققان زبان‌های باستانی ایران، این کاربرد را ازی به جای بایی نوشته‌اند و آن را به سبب ادغام<sup>۲</sup> حالت ازی و بایی دانسته‌اند. نمونه‌هایی از این دست، پاره‌ی زیر است که در همه‌ی یشت‌ها تکرار شده است:

|     |            |              |                          |
|-----|------------|--------------|--------------------------|
| (۱) | <i>tām</i> | <i>yazāi</i> | <i>zaōθrābyō.</i>        |
|     | او را      | می‌ستایم     | با زوهر                  |
|     |            |              | abl.pl.f. <i>zaōθrā-</i> |

[= او را با زوهر ... می‌ستایم] (یشت ۵، بند ۹).

در این پاره *zaōθrābyō* با نشانه‌های حالت ازی جمع برای دلالت بر مفهوم ابزار به کار رفته است. از آنجا که بیان مفهوم ابزار با حالت بایی انجام می‌گیرد، انتظار می‌رود در اینجا به جای *zaōθrābyō* (با نشانه‌های حالت ازی جمع)، *\*zaōθrābīš* (با نشانه‌های

<sup>۱</sup> نشانه‌های حالت بایی در شمار جمع (*-āiš/-bīš*) برای نشان دادن اکثر حالت‌ها، حتی فاعلی به کار رفته است (Jackson, 1892: § 229).

<sup>۲</sup> syncretism

حالت بایی جمع) به کار رفته باشد. رایشلت<sup>۱</sup> (۱۹۱۱: § ۱۰۱) و ابوالقاسمی (۱۳۷۶: ۱۵۴) *zaōθrābyō* را حالت ازی به جای بایی دانسته‌اند.

نمونه دیگر پارهٔ زیر است که در غالب متون یشت‌ها تکرار شده است:

(۲) *ana buyā Huyaštatarā ...*

بہتر ستوده شده شوی اینگونه

*aršuxdaēibyas=ča .vāγžibyō*

با کلام/ سخن درست گفته شده

abl.pl.m. *aršuxda-* abl.pl.m. *vak-*

[= اینگونه بہتر ستوده شوی ... با سخن راست گفته شده] (یشت ۵، بند ۹).

در این پاره *vāγžibyō* و صفت آن، *aršuxdaēibyas* با نشانهٔ حالت ازی جمع به کار رفته‌اند؛ حال آنکه انتظار می‌رود برای بیان روش و شیوهٔ انجام کار، نشانهٔ حالت بایی جمع داشته باشند. رایشلت (۱۹۱۱: ۱۰۱) و ابوالقاسمی (۱۳۷۶: ۸۴، ۱۳۶) هر دو واژه را ازی به جای بایی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در زبان اوستایی اسم و صفت مفرد در حالت ازی با *-at/-t-* و در حالت بایی با *-a/-ā-* نشاندار شده‌اند (Jackson, 1892: § 221-222):

### جدول (۲) نشانه‌های حالت ازی و بایی مفرد در زبان اوستایی

|                      |                       |
|----------------------|-----------------------|
| نشانهٔ حالت ازی مفرد | نشانهٔ حالت بایی مفرد |
| <i>-at / -t-</i>     | <i>-a / -ā-</i>       |

گاهی، حالت بایی برای دلالت بر حالت ازی به کار رفته است؛ در پارهٔ زیر *garō nmāna* و *dužan̄ha* که انتظار می‌رود در این بافت، نشانهٔ حالت ازی داشته باشند، با نشانهٔ حالت بایی به کار رفته‌اند و حرف اضافهٔ *hača* نیز پیش از آنها آمده است:

<sup>۱</sup> Reichelt

<sup>۲</sup> حالت بایی اسم *vak-* در شمار جمع، در متون موجود زبان اوستایی به کار نرفته است ( Jackson, 1892: § 285)، اما می‌توان آن را به صورت *\*vāγžibīs\** یا *\*vāzibīs\** در نظر گرفت؛ حالت بایی صفت *aršuxda-* نیز بر اساس صیغگان اسم‌های مختوم به *-a* (*-a-* stems)، باید *\*aršuxdāiš\** باشد (Jackson, 1892: § 236).

|     |                   |                        |                      |                                       |
|-----|-------------------|------------------------|----------------------|---------------------------------------|
| (۳) | <i>avanyeni</i>   | <i>mainyūm spəntəm</i> | <i>hača</i>          | <i>raoxšna</i>                        |
|     | به زیر می کشم     | مینوی مقدس را          | از                   | روشن<br>.inst.sg.n<br><i>raoxšna-</i> |
|     | <i>garō nmāna</i> | <i>uspatayeni</i>      | <i>aṇrəm mainyūm</i> |                                       |
|     | بهشت              | بالا می برم            | اهریمن را            |                                       |
|     | .inst.sg.n        |                        |                      |                                       |
|     | <i>garō</i>       |                        |                      |                                       |
|     | <i>nmāna-</i>     |                        |                      |                                       |
|     | <i>əṛəyata</i>    | <i>hača</i>            | <i>dužan̄ha.</i>     |                                       |
|     | هولناک            | از                     | دوزخ                 |                                       |
|     | inst.sg.m         |                        | <i>dužan̄hav-</i>    |                                       |
|     | <i>əṛəyata-</i>   |                        | inst.sg.m.           |                                       |

[ = مینوی مقدس را از بهشت (گرودمان) روشن به زیر می کشم و اهریمن را از دوزخ هولناک بالا می برم ] (بشت ۱۹، بند ۴۴).

در پارهٔ زیر نیز همانند پارهٔ قبل، *tašta* و *əṛəzataēna* که انتظار می رود نشانهٔ حالت آزی داشته باشند، با نشانهٔ حالت بایی به کار رفته اند و حرف اضافهٔ *hača* نیز پیش از آنها آمده است:

|     |                    |             |               |                   |            |               |
|-----|--------------------|-------------|---------------|-------------------|------------|---------------|
| (۴) | <i>əṛəzataēna</i>  | <i>hača</i> | <i>tašta</i>  | <i>zaranaēnəm</i> | <i>aoi</i> | <i>taxše.</i> |
|     | سیمین، نقره ای     | از          | جام           | زرین              | به         | می ریزم       |
|     | inst. sg.n         |             | inst. sg.n    |                   |            |               |
|     | <i>əṛəzataēna-</i> |             | <i>tašta-</i> |                   |            |               |

[ = [ترا] از جام سیمین به جام زرین می ریزم ] (یسن ۱۰، بند ۱۷).

با توجه به آنچه گفته شد، این مسأله مطرح می شود که چرا در زبان اوستایی «آزی به جای بایی» به کار رفته است؟ آیا این کاربرد غیردستوری بوده است و اهل زبان از قواعد دستوری زبان خود آگاه نبوده اند یا اینکه دلیل دیگری دارد؟ به عبارت

دیگر، در زبان اوستایی، چه ارتباطی میان حالت ازی و بایی بوده است که به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

## ۲-۱. پیشینه تحقیق

درباره نشانه حالت ازی و بایی در اکثر دستور زبان‌های اوستایی سخن گفته شده است (Jackson, 1892: §§ 222-224). جکسن<sup>۱</sup> (Ibid: § 233) یادآوری کرده که گاهی یک حالت می‌تواند کارکردهای حالت دیگر را بر عهده گیرد. رایشلت (۱۹۰۹): § ۴۲۸ در مبحث ادغام حالت‌ها، به کاربرد حالت ازی جمع به جای بایی جمع اشاره کرده است. شروو<sup>۲</sup> (۲۰۱۰: ۱۱۵) در بخشی با عنوان «جایگزینی حالت‌ها»<sup>۳</sup> یادآوری کرده که در اوستای جدید گاه حالت بایی جمع با نشانه حالت ازی جمع (*-byō*) به کار رفته و این مثال را ذکر کرده است:

(۵) *yō* ... *yūdyeiti* ... *hada*      *daēvaēibyō*  
 دیوان                      با                      نبرد می‌کند                      او  
 abl.pl.m. *daēva-*

[= با دیوان ... نبرد می‌کند] (یسن ۵۷، بند ۱۷).

بیشل‌مایر<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) کارکردهای حالت ازی، دری و بایی را در اوستای جدید بررسی کرده و به هم‌پوشانی کارکرد آنها با یکدیگر اشاره کرده است.

## ۲. بحث و تحلیل

در بررسی نظام حالت زبان اوستایی، غالباً به نشانه حالت توجه داشته‌اند، اما برای بررسی جایگزینی حالت بایی و ازی، دو نکته را باید در نظر داشت؛ نخستین نکته آن است که در بررسی حالت‌ها باید به کارکردهای حالت<sup>۵</sup> توجه داشت نه نام حالت و

<sup>۱</sup> Jackson

<sup>۲</sup> Skjærvø

<sup>۳</sup> case replacements

<sup>۴</sup> Bichlmeier

<sup>۵</sup> case functions

ارزش صوری و ظاهری آن (Blake, 2004: 155). هر حالت کارکردهای متعددی دارد؛ نام هر حالت تمامی گستره معنایی و ویژگی‌های آن حالت را دربرنمی‌گیرد، بلکه مهم‌ترین ویژگی معنایی آن را یادآوری می‌کند و باید همه کارکردهای آن حالت جداگانه بررسی شوند (Haspelmath, 2009: 511)؛ مثلاً در زبان‌های هندی‌واروپایی، حالت دری و ازی در شمار حالت‌های مکانی<sup>۱</sup> اند (Blake, 2004: 151; Creissels, 2009: 609, 614)، اما هریک، بویژه حالت ازی، کارکردهای دیگری نیز دارند. علاوه بر این، حالت مفعولی نیز علاوه بر رمزگذاری نقش نحوی مفعول، گاهی نقش معنایی مقصد<sup>۲</sup> را نیز رمزگذاری می‌کند که از نظر معنایی در شمار مفاهیم مکانی است (Blake, 2004: 151). بنابراین، لزوماً نباید به نام و نشانه مخصوص هر حالت توجه داشت، بلکه باید کارکردها یا نقش‌های متعددی را که هر حالت رمزگذاری می‌کند، در نظر گرفت.

نکته دیگر توجه به سلسه مراتب حالت<sup>۳</sup> است؛ سلسله مراتب حالت را به صورت زیر، از چپ به راست، در نظر گرفته‌اند (Blake, 2004: 156):

nom.      acc.      gen.      dat.      loc.      abl./inst.

اگر زبانی یکی از این حالت‌ها را به کار گیرد، از حالت یا حالت‌هایی نیز که در سمت چپ آن نوشته شده، استفاده می‌کند؛ مثلاً اگر زبانی حالت برایی داشته باشد، حالت‌های اضافی، مفعولی و فاعلی را نیز دارد. بر اساس این سلسله‌مراتب، حالتی که در آخرین مرتبه، یعنی سمت راست قرار می‌گیرد، کارکردهای بسیاری در زبان بر عهده دارد (Blake, 2004: 156). در نظام حالت‌های اوستایی، حالت ازی و بایی در آخرین مرتبه قرار می‌گیرند و بنابراین، کارکردهای بسیاری بر عهده دارند. این دو حالت از نظر سلسله مراتبی از یکدیگر متمایز نیستند (Blake, 2004: 156). در ادامه، کارکردهای یکسان و همانند حالت ازی و بایی در زبان اوستایی بررسی می‌شود.

<sup>1</sup> local / spatial cases

<sup>2</sup> destination

<sup>3</sup> case hierarchy

## ۱-۲. کارکردهای حالت ازی و بایی

حالت ازی و بایی در شمار حالت‌های فرعی<sup>۱</sup> اند؛ یعنی حالت‌هایی که نقش‌های معنایی<sup>۲</sup> را رمزگذاری می‌کنند. اینگونه حالت‌ها خود بر دو نوع‌اند: حالت‌های مکانی و حالت‌های غیرمکانی<sup>۳</sup> (Haspelmath, 2009: 515-514). حالت ازی در شمار حالت‌های مکانی است و مفاهیم خاستگاه<sup>۴</sup>، جایگاه<sup>۵</sup> و مسیر<sup>۶</sup> را رمزگذاری می‌کند (Blake, 2004: 151; Creissels, 2009: 609, 618; Malchukov & Narrog, 2009: 529-530). حالت بایی در شمار حالت‌های غیرمکانی است و مفاهیمی همچون ابزار<sup>۷</sup>، همراهی<sup>۸</sup>، روش<sup>۹</sup> و سبب<sup>۱۰</sup> را رمزگذاری می‌کند (Narrog, 2009: 598; Malchukov & Narrog, 2009: 529). پس، هر دو حالت کارکردهای متعددی بر عهده دارند و معانی متعددی را در بر می‌گیرند؛ به بیان دیگر، این حالت‌ها چندمعنا<sup>۱۱</sup> هستند (Haspelmath, 2009: 511; Malchukov & Narrog, 2009: 518-519). افزون بر این، حالت ازی علاوه بر رمزگذاری مفاهیم مکانی، برای رمزگذاری مفاهیم غیرمکانی نیز به کار می‌رود (Creissels, 2009: 621-626)؛ حالت بایی نیز علاوه بر کارکردهای اصلی خود، گاه مفاهیم مکانی را رمزگذاری می‌کند (Narrog, 2009: 605-606; Stolz et al, 2009: 598). بدین ترتیب، گاه حالت ازی و بایی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ به بیانی دیگر، گاهی این دو حالت کارکردهای یکسانی دارند و نقش‌های معنایی همانندی را رمزگذاری می‌کنند.

<sup>1</sup> peripheral cases

<sup>2</sup> semantic roles

<sup>3</sup> non-local /non-spatial

<sup>4</sup> source

<sup>5</sup> location

<sup>6</sup> path /route

<sup>7</sup> instrument

<sup>8</sup> comitative /accompaniment

<sup>9</sup> manner

<sup>10</sup> cause /reason

<sup>11</sup> polysemic /polysemous



۱-۱-۲. مفاهیم غیرمکانی: حالت بایی در شمار حالت‌هایی است که مفاهیم غیرمکانی، یعنی نقش‌های معنایی ابزار، همراهی، روش و سبب را رمزگذاری می‌کند. در این قسمت، داده‌هایی از زبان اوستایی ارائه می‌شود که در آنها مفاهیم فوق با هر دو حالت آزی و بایی رمزگذاری شده‌اند.

۱-۱-۱-۲. ابزار/همراهی/روش: در بسیاری از زبان‌ها رمزگذاری مفهوم همراهی با حالت بایی انجام می‌گیرد (Stolz et al. 2005; Luraghi, 2015: 604-605). در زبان اوستایی نیز، اصلی‌ترین کارکرد حالت بایی رمزگذاری مفهوم همراهی است (Reichelt, 1909: § 446):

|     |             |           |                 |            |
|-----|-------------|-----------|-----------------|------------|
| (۶) | <i>aθrā</i> | <i>tū</i> | <i>arədrāiš</i> | <i>idī</i> |
|     | اینجا       | تو        | با مؤمنان       | بیا        |
|     |             |           | inst.pl.m       |            |
|     |             |           | <i>arədra-</i>  |            |

[= اینجا بیا با مؤمنان] (یسن ۴۶، بند ۱۶).

حالت بایی برای دلالت بر مفهوم ابزار هم به کار می‌رود (Narrog, 2009: 593) و در زبان اوستایی نیز این کارکرد را بر عهده داشته است (Reichelt, 1909: § 449):

|     |           |               |                 |               |                |
|-----|-----------|---------------|-----------------|---------------|----------------|
| (۷) | <i>yō</i> | <i>aēšməm</i> | <i>sna'θiša</i> | <i>x'arəm</i> | <i>ja'nti.</i> |
|     | او        | خشم را        | با سلاح         | ضربه          | زند            |
|     |           |               | inst.sg.n.      |               |                |
|     |           |               | <i>sna'QiS-</i> |               |                |

[= او خشم را با سلاح ضربه می‌زند] (یسن ۵۷، بند ۱۰).

ابزار بی‌جان است و به وجود عاملی در جمله دلالت دارد که به میل خود از آن استفاده می‌کند و بر موقعیت تسلط و نظارت دارد (Luraghi, 2015: 604). هر ابزار نوعی همراهی است؛ اگر نشانه حالت بایی اسم بی‌جانی را نشاندار کند، بر مفهوم ابزار و اگر اسم جاننداری را نشاندار کند بر مفهوم همراهی (Narrog, 2009: 595) دلالت دارد. بنابراین، نقش معنایی ابزار مشتق از همراهی و گسترش آن است (Narrog, 2009: 595).

کارکرد دیگری حالت بایی رمزگذاری مفهوم روش / شیوه است ( Narrog, 2009: 240; 2010: 599; 2009: 605-606).  
(Stolz et al., 2009: 605-606).

کارکرد دیگر حالت بایی رمزگذاری مفهوم روش / شیوه است ( Narrog, 2009: 598). اگر اسم‌هایی که بر مفاهیم انتزاعی دلالت دارند، با نشانه حالت بایی نشاندار شوند، مفهوم روش را رمزگذاری می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت مفهوم روش، گسترش معنای ابزار و همراهی است و جهت گسترش معنایی از همراهی به ابزار و از ابزار به روش است (Narrog, 2010: 242-3) و این سه مفهوم با یکدیگر مرتبطند. در زبان اوستایی، حالت بایی مفهوم روش را نیز رمزگذاری کرده است ( Reichelt, 1909: § 447):

|     |                   |                   |               |
|-----|-------------------|-------------------|---------------|
| (۸) | <i>tqm yazāi.</i> | <i>surunvata</i>  | <i>yasna.</i> |
|     | می‌ستایم          | بلند              | یسنا          |
|     | او را             | inst.sg.m         | inst.sg.m     |
|     |                   | <i>surunvata-</i> | <i>yasna-</i> |

[= او را با یسنای بلند می‌ستایم] (یشت ۵، بند ۹).

|     |                    |                |               |               |                     |
|-----|--------------------|----------------|---------------|---------------|---------------------|
| (۹) | <i>tištryō ...</i> | <i>vazamnō</i> | <i>aspahe</i> | <i>kāhrpa</i> | <i>aurusahe ...</i> |
|     | تیشتر              | حرکت‌کنان      | اسب           | پیکر          | سفید                |
|     |                    |                |               | inst.sg.n     |                     |
|     |                    |                |               | <i>kāhrp-</i> |                     |

[= تیشتر ... به پیکر اسب سفید حرکت می‌کند] (یشت ۷، بند ۱۸).

گاهی حالت ازی برای رمزگذاری مفهوم همراهی/ابزار/روش به کار رفته است. پاره‌های ۱، ۲ و ۵ که در بخش مقدمه و پیشینه نقل شده‌اند و نیز پاره‌های زیر نمونه‌ای از این کارکرد حالت ازی هستند:

|      |                            |                        |                   |     |
|------|----------------------------|------------------------|-------------------|-----|
| (۱۰) | <i>yatāra=vā=dim</i>       | <i>paurva</i>          | <i>frāyazāiti</i> | ... |
|      | او را - براستی - هر یک     | نخست                   | بستاید            | ... |
|      | <b><i>zrazdātōiṭ</i></b>   | <b><i>aṇuhyat</i></b>  | <i>hača.</i>      |     |
|      | مؤمنانه، مطمئن             | نیرو                   | با                |     |
|      | abl.sg.f. <i>zrazdātī-</i> | abl.sg.f. <i>ahvā-</i> |                   |     |

[= براستی هر یک او را نخست بستاید ... با نیروی قلبی] (یشت ۱۰، بند ۹؛ هادخت نسک ۱، بند ۳).

|      |                       |             |                  |     |                           |                 |
|------|-----------------------|-------------|------------------|-----|---------------------------|-----------------|
| (۱۱) | <i>nuram</i>          | <i>ahmi</i> | <i>yensyasča</i> | ... | <i>aṇuhe</i>              | <i>astvaite</i> |
|      | اکنون                 | هستم        | و- ستودنی        |     | برای جهان                 | مادی            |
|      | <b><i>ašāṭ</i></b>    | <i>hača</i> | <i>Yaṭ</i>       |     | <b><i>vahištāṭ.</i></b>   |                 |
|      | راستی                 | با          | (حرف تعریف)      |     | بهترین                    |                 |
|      | abl.sh.n. <i>aša-</i> |             |                  |     | abl.sg.n. <i>vahišta-</i> |                 |

[= اکنون با بهترین راستی، برای جهان مادی ستودنی و ... هستم] (یشت ۸، بند ۱۵).

۲-۱-۱-۲. سبب: یکی دیگر از کارکردهای حالت بایی رمزگذاری نقش معنایی سبب/علت است (Narrog, 2009: 598). سبب و ابزار مکمل یکدیگرند و مفهوم سبب گسترش معنای ابزار است (Narrog, 2010: 241). همانگونه که در بخش ۲-۱-۱-۱ گفته شد، مفهوم ابزار بر وجود عامل دلالت دارد و عامل به میل خود از ابزار استفاده می‌کند و بر موقعیت تسلط و نظارت دارد، اما سبب، اشاره‌ای به وجود عامل ندارد و می‌تواند در موقعیت‌هایی که تحت تسلط و نظارت عامل نیست، حضور داشته باشد (Luraghi, 2015: 611). در زبان اوستایی، حالت بایی برای رمزگذاری مفهوم سبب به کار رفته است (Reichelt, 1909: § 451; Skjærvø, 2010: 114):

|      |            |               |                                  |            |                |
|------|------------|---------------|----------------------------------|------------|----------------|
| (۱۲) | <i>ahe</i> | <i>raya</i>   | <i>x<sup>v</sup>arənanəha=ča</i> | <i>Təm</i> | <i>yazāi</i> . |
|      | او/ش       | به سبب شکوه   | به سبب فر                        | او را      | می‌ستایم       |
|      |            | inst.sg.n.    | inst.sg.n.                       |            |                |
|      |            | <i>rayay-</i> | <i>x<sup>v</sup>arənah-</i>      |            |                |

[= به سبب شکوه و فرّش او را می‌ستایم] (یشت ۵، بند ۹).

از سوی دیگر، سبب هر موقعیت یا حالتی، شرط لازم و کافی برای تحقق آن نیست، بلکه منشاء یا خاستگاه آن است. از منظر شناختی نیز، هر سببی منشاء یا خاستگاه است و می‌تواند با حالت ازی رمزگذاری شود (Luraghi, 2015: 612). در زبان اوستایی حالت ازی نیز، نقش معنایی سبب را رمزگذاری کرده است (Reichelt, 1909: § 483):

|      |            |              |              |               |                  |                |
|------|------------|--------------|--------------|---------------|------------------|----------------|
| (۱۳) | <i>yaṭ</i> | <i>paiti</i> | <i>naire</i> | <i>ašaone</i> | <i>vərəzyūṭ</i>  | <i>dadāiti</i> |
|      | اگر        | به           | مرد          | پاک           | به سبب کار       | مزد دهد        |
|      |            |              |              |               | abl.sg.n         |                |
|      |            |              |              |               | <i>vərəzyah-</i> |                |

[= اگر به مرد پاک به سبب کار مزد دهد] (وندیداد ۳، بند ۳۴).

**۲-۱-۲. مفاهیم مکانی:** زبان اوستایی دو حالت دری و ازی برای بیان مفاهیم مکانی داشته است. کارکرد اصلی حالت ازی رمزگذاری نقش‌های خاستگاه و جایگاه/ مکان است (Skjærvø, 2010: 112; Reichelt, 1909: §§ 473-475, 484). نقش معنایی مسیر نیز در شمار مفاهیم مکانی است و در شماری از زبان‌ها از جمله ارمنی، حالت ازی آن را رمزگذاری می‌کند، اما رمزگذاری این مفهوم با حالت بایی نیز انجام می‌شود (Creissels, 2009: 618). مفهوم جایگاه/ مکان نیز هم با حالت بایی و هم با حالت ازی نشان داده شده است. در پاره‌های شماره ۳ و ۴ که در بخش مقدمه نقل شده‌اند، حالت بایی برای رمزگذاری مفهوم خاستگاه به کار رفته است.

**۲-۱-۲-۱. مسیر:** این نقش معنایی دلالت بر خط سیری دارد که در آن یک نقطه متحرک به سوی یک نقطه ثابت حرکت می‌کند (Luraghi, 2003: 22). مفهوم

مسیر به ابزار گسترش می‌یابد؛ در واقع ابزار به مانند مجرای تصور می‌شود که کنش عامل<sup>۱</sup> از طریق آن مجرا به وقایع و رویدادها منتقل می‌شود (Luraghi, 2003: 35). در زبان اوستایی، با وجود آنکه برای حالت ازی نشانه‌ای متمایز وجود دارد، اما مفهوم مسیر تنها در موارد معدودی با حالت ازی رمزگذاری شده و غالباً رمزگذاری مفهوم مسیر با حالت بایی انجام گرفته است (Reichelt, 1909: §§ 473). نمونه‌هایی از رمزگذاری مفهوم مسیر با حالت ازی و بایی نقل می‌شود:

(۱۴) *raēkō=mē hača aṇhā zamaṭ vaṇhō kərənoiti.*  
 کرد بهتر زمین این از من - ترک کردن /  
 .abl.sg.f .abl.sg.f  
*a- zam-*  
 گذشتن

[= او چنان کرد که برای من گذشتن از این زمین بهتر است / او گذشتن از این زمین را برای من بهتر کرد] (یشت ۱۷، بند ۲۰).

(۱۵) *āṇham raya x<sup>v</sup>arənaṇha=ča hvarə*  
 آنان شکوه و - فره خورشید  
*ava paθa aēiti.*  
 آن راه بگذرد / آید  
 inst.sg.m. inst.sg.m.  
*ava- paθ-*

[= به سبب شکوه و فره‌شان، خورشید از آن راه بگذرد/ آید] (یشت ۱۳، بند ۱۶).

(۱۶) *yōi paθa uzbarənta spānas=ča irista ...*  
 اگر آنها راه ببرند و - سگ مرده  
 inst.sg.m  
*paθ-*

[= اگر سگان مرده و ... را از راهی ببرند] (وندیداد ۸، بند ۸).

<sup>1</sup> agent

۲-۲-۱-۲. جایگاه: مفهوم جایگاه یا مکان در زبان اوستایی با حالت دری و گاه با حالت ازی رمزگذاری شده است، اما در مواردی محدود نیز حالت بایی این مفهوم را رمزگذاری کرده است. در بسیاری از زبان‌ها، غالباً نشانه حالت دری حالت بایی را نشان داده و این سبب شده است تا برخی محققان گسترش معنایی را از مکان به ابزار بدانند (Luraghi, 2003: 35; Blake, 2004: 173; Narrog, 2010: 240-241). اما در زبان‌های اوستایی، این حالت بایی است که رمزگذاری مکان را در موارد اندکی بر عهده گرفته است. به نظر می‌رسد گسترش کارکرد حالت بایی به دری از طریق حالت ازی انجام شده باشد. در واقع، هم‌پوشانی حالت بایی با ازی در مواردی همچون رمزگذاری مفهوم سبب، عامل ساخت مجهول<sup>۱</sup> و به ویژه مسیر، موجب شده است تا حالت بایی مفهوم مکان و خاستگاه را که کارکرد اصلی حالت ازی است، رمزگذاری کند. بنابراین، مفهوم ابزار با مکان و خاستگاه رابطه غیرمستقیم دارد و این مفاهیم از طریق سبب و مسیر با یکدیگر مرتبط شده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از رمزگذاری مفهوم جایگاه با حالت بایی و ازی ذکر می‌شود (Reichelt, 1909: § 484; Skjærø, 2010: 112):

(۱۷) *aspəm varəsəm zəmāda Sayanəm vaēnaiti.*  
 می‌بیند افتاده بر زمین اسب  
 abl.sg.f. zam-

[= موی اسب را که بر زمین افتاده است، می‌بیند] (یشت ۱۴، بند ۳۱).

(۱۸) *təm yazata ... yimo xšaētō ...*  
 جمشید ستود او را  
*hukairyāṭ paiti barəzaṇhaṭ.*  
 کوه بر هوگر  
 .abl.sg.n .abl.sg.n  
*hukairya- barəzah-*

[= او را جمشید بر کوه هوگر ستود] (یشت ۵، بند ۲۵).

<sup>1</sup> passive agent

(۱۹) *haoməm yim nivizaiti*  
 آنکه هوم را ننگه دارد  
*nivandāṭ apayeiti pāšana hača.*  
 در جنگ رها شود اسارت  
 inst.sg.n  
*pāšana-*

[= آنکه هوم را ننگه دارد، در نبرد از اسارت رها شود] (پشت ۱۴، بند ۵۷).

۲-۱-۲-۳. **عامل ساخت مجهول:** یکی از کارکردهای حالت بایی رمزگذاری عامل ساخت مجهول است (Narrog, 2009: 598). به نظر می‌رسد گسترش معنایی عامل به ابزار به سبب مجاورت این دو مفهوم باشد؛ در واقع ابزار بخشی از عامل است که با نظارت و تسلط او کاری را انجام می‌دهد. از سوی دیگر، در برخی زبان‌های هندواروپایی، کاربرد حالت ازی برای بیان عامل رایج است. در این کاربرد، وقایع مانند موجودی متحرک تصور شده‌اند و عامل مانند نقطه‌ای در مکان که وقایع از او نشأت گرفته است (Luraghi, 2003: 31-32). با وجود این، در زبان اوستایی رمزگذاری عامل ساخت مجهول با حالت بایی انجام شده است (Reichelt, 1909: § 450; Bartolomae, 1960: 1750):

(۲۰) *sax<sup>v</sup>are ... yā vāvərəzōi ... Daēvāiš=ča mašyāiš=ča.*  
 و - انسان‌ها و - دیوان انجام شد که طرح‌ها / برنامه‌ها  
 inst.pl.m inst.pl.m pass.3<sup>rd</sup>sg  
*daēva- daēva-*

[= طرح‌هایی که دیوان و انسان‌ها انجام دادند / برنامه‌هایی که دیوان و انسان‌ها طرح‌ریزی کردند] (پسن ۲۹، بند ۴).

با توجه به آنچه گفته شد، معلوم گردید که حالت ازی و بایی، نشانه‌های متفاوتی داشته‌اند و نقش‌های معنایی متعددی را رمزگذاری کرده‌اند. کارکرد این دو حالت در برخی موارد با یکدیگر یکسان بوده است و می‌توانسته‌اند کارکردهای یکدیگر را برعهده گیرند. این یکسانی و همانندی در برخی کارکردها و نقش‌هاست که موجب

شده گاه نشانه یکی جایگزین نشانه دیگری گردد یا یکی کارکرد دیگری را بر عهده گیرد. همسانی یا هم‌پوشانی نقش و کارکرد این دو حالت، در شرایطی که هر یک نشانه متفاوتی داشته‌اند و هنوز تمایز صوری آنها از میان نرفته است، در نهایت منجر به ادغام این دو حالت در ادوار بعدی زبان گردیده و هر دو حالت با یک نشانه به کار رفته‌اند، زیرا یکی از دلایل ادغام حالت‌ها، نقش و کارکردهای آنهاست (Blake, 2004: 173; Baerman, 2009: 221, 228-230). در فارسی باستان نیز حالت ازی و بایی غالباً با یک نشانه رمزگذاری شده‌اند (Kent, 1953: §254).

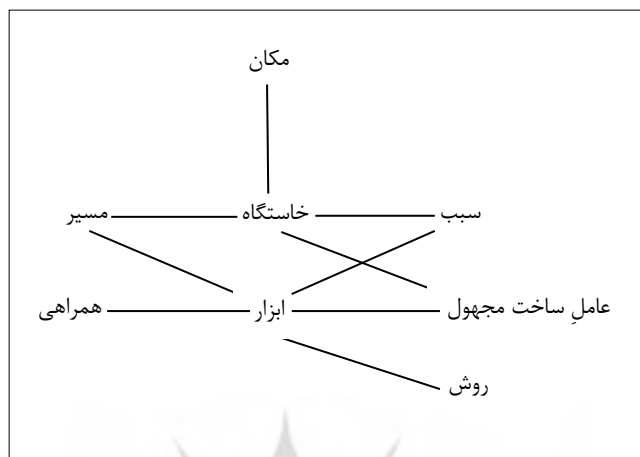
## ۲-۲. انگاره معنایی

برای توصیف چندمعنایی حالت ازی و بایی می‌توان از روش انگاره معنایی<sup>۱</sup> استفاده کرد. انگاره معنایی روشی هندسی برای بازنمایی نقش‌ها یا کارکردهای چندگانه صورت‌های زبانی و روابط معنایی بین این نقش‌هاست. در این روش به کمک نمودار، روابط نقش‌ها یا معانی صورت‌های زبانی بر اساس شباهت بازنمایی می‌شود. نقش‌هایی که با یک صورت زبانی بیان می‌شوند از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک‌اند، به همین سبب گره‌ها یا عناوین نقش‌های مختلف که شبیه یکدیگرند، در کنار هم قرار می‌گیرند و با خطوطی به یکدیگر متصل می‌شوند. گره‌ها و خطوط ارتباطی آنها شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که نقش‌های مختلف صورت زبانی و روابط مستقیم میان آنها را نشان می‌دهد (Haspelmath, 2003: 213; Malchukov & Narrog, 2009: 519). انگاره معنایی مهمترین روش برای مقایسه گستره کاربرد حالت‌ها در زبان‌های مختلف است (Haspelmath, 2009: 511).

برای شناخت گستره معنایی حالت ازی و بایی می‌توان انگاره معنایی آنها را در زبان‌های اوستایی، به صورت زیر ترسیم کرد. از طریق این انگاره، چندمعنایی حالت بایی و ازی و ارتباط نقش‌های معنایی که این دو رمزگذاری می‌کنند، روشن می‌گردد:

<sup>1</sup> semantic map





شکل (۱) انگاره معنایی حالت آزی و بایی در زبان اوستایی

### ۳. نتیجه‌گیری

در زبان اوستایی، گاه نشانه‌ی حالت آزی جمع برای رمزگذاری کارکردهای حالت بایی جمع و گاه نشانه‌ی حالت بایی مفرد برای رمزگذاری کارکردهای حالت آزی مفرد به کار رفته است. جایگزینی حالت آزی و بایی به سبب نقش و کارکرد یکسان هر دو حالت است. در بررسی نظام حالت، نقش و کارکرد حالت‌ها اهمیت دارد نه فقط نشانه‌ی هر حالت. با در نظر گرفتن این مسأله و با بررسی شواهدی از زبان اوستایی مشخص گردید که هر دو حالت آزی و بایی مفاهیم ابزار، همراهی، روش، سبب، مسیر، جایگاه و عامل ساخت مجهول را رمزگذاری کرده و با یکدیگر هم‌پوشانی داشته‌اند. اگر چه حالت آزی در شمار حالت‌هایی است که مفاهیم مکانی را رمزگذاری کرده، اما بسیاری از کارکردهای حالت بایی را نیز بر عهده داشته است. حالت بایی نیز در شمار حالت‌هایی بوده که مفاهیم غیرمکانی را رمزگذاری کرده است، اما می‌توانسته کارکردهای حالت آزی را بر عهده گیرد و در مواردی مفاهیم مکانی را رمزگذاری کند. به دلیل یکسانی و همانندی کارکردهای این دو حالت است که هر دو در سلسله مراتب حالت، یکسان تلقی می‌شوند. این دو در نظام حالت زبان اوستایی، در آخرین

مرتب‌ه قرار گرفته‌اند و بنابراین، نقش‌های معنایی متعددی را رمزگذاری کرده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، منظور از عبارت «ازی به جای بایی» در بافت‌هایی که انتظار می‌رود حالت بایی به کار رفته باشد، جایگزینی حالت ازی با حالت بایی است، زیرا در دانش ناخودآگاه اهل زبان، یکسانی و همانندی این دو حالت وجود داشته و در چنین مواردی کارکرد حالت بایی را حالت ازی یا کارکرد حالت ازی را حالت بایی بر عهده گرفته است و در واقع، این دو حالت به عنوان جایگزینی برای یکدیگر به کار رفته‌اند.

#### ۴. منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. جلد دوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Baerman, M. (2009). "Case Syncretism". A. Malchukov & A. Spencer (Eds). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 219-230.
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: W. De Gruyter.
- Bichlmeier, H. (2011). *Ablativ, Lokativ und Instrumental im Jungavestischen: Ein Beitrag zur altiranischen Kasussyntax*, Schwarzenbek: Baar.
- Blake, B.J. (2004). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Creissels, D. (2009). "Spatial Cases". A. Malchukov & A. Spencer (Eds). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 609-625.
- Haspelmath, M. (2003). "The Geometry of Grammatical Meaning: Semantic Maps and Cross-Linguistic Comparison". Michael Tomasello (Ed). *The new psychology of language: Cognitive and functional approaches to language structure*. 2. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates. 211-242.
- Haspelmath, M. (2009). "Terminology of Case". A. Malchukov & A. Spencer (Eds). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 505-517.
- Jackson, A.V.W. (1892). *An Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Kent, R. (1953). *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Luraghi, S. (2003). *On the Meaning of Prepositions and Cases*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Luraghi, S. (2015). "Instrument and Cause in the Indo-European Languages and Proto-Indo-European". *ИНДОЕВРОПЕЙСКОЕ ЯЗЫКОЗНАНИЕ И КЛАССИЧЕСКАЯ ФИЛОЛОГИЯ*. St. Petersburg. Nauka, 603-618.
- Narrog, H. (2009). "Varieties of Instrumental". A. Malchukov & A. Spencer (Eds.). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 593-600.

- Narrog, H. (2010). "A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions". *Linguistic Discovery*. 8(1). 233-254.
- Malchukov, A & H. Narrog (2009). "Case Polysemy". A. Malchukov & A. Spencer (Eds.). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 518-534.
- Reichelt, H. (1909). *Awestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.
- Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader (Texts, Notes, Glossary and Index)*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trüner.
- Skjærvø, P. O. (2010). "Old Iranian". G. Windfuhr (Ed). *The Iranian Languages*. London and New York: Routledge. 43-195.
- Stilo, O. (2009). "Case in Iranian from Reduction and Loss to Innovation and Renewal". A. Malchukov & A. Spencer (Eds.). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 700-715.
- Stolz, T. And C. Stroh and A. Urdze (2009). "Varieties of Comitative". A. Malchukov & A. Spencer (Eds.). *Case: The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press. 601-608.
- Stolz, Th. & C. Stroh & A. Urdze. (2005). "Comitatives and instrumentals". M. Haspelmath et al. (Eds.). *The World Atlas of Language Structures*. Oxford: University Press. 214-217.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ساختار واژگانی التفهیم و دانش‌نامه

راحله حمیدزی\*

استاد گروه فارسی دری دانشگاه کابل، کابل، افغانستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۵)

### چکیده

سده چهارم هجری مصادف با دوره فرمانروایی خانواده بلخی الاصل سامانی در خراسان و ماورالنهر است. زبان فارسی دری در سده چهارم و پنجم بر اثر آمیزش بیشتر با زبان عربی و قبول تعدادی از اصطلاحات جدید علمی، ادبی، دینی، سیاسی و به کار بردن آنها برای مضامین و مفاهیم مختلف شعری، نسبت به سده سوم، تکامل و توسعه بیشتری یافت. اگر زبان شاعران و نویسندگان این عهد را با ادوار ادبی بعد بسنجیم، تعداد واژگان عربی را کمتر و واژگان اصیل فارسی دری و حتی نفوذ زبان پهلوی را در آن بیشتر می‌بینیم و شاعران و نویسندگان این عهد، قواعد زبان فارسی را بیشتر رعایت می‌کردند. سامانیان به نثر و نظم فارسی شایق بودند و به ایجاد منظومه‌هایی مثل شاهنامه یا ترجمه کتاب‌ها، فرمان‌هایی مستقیم صادر می‌کردند یا همچون ابوالفضل بلعمی، مشوق شاعران در نظم داستان‌ها و کتاب‌ها می‌شدند یا وزیرانی چون ابوعلی بلعمی خود به تألیف کتاب به زبان فارسی همت می‌گماشتند. بسیاری از دانشمندان کوشیدند که آثار خود را به زبان فارسی نوشته و یا برای واژه‌های عربی معادل‌هایی فارسی به کار برند. از آن جمله ابوریحان البیرونی و ابن سینای بلخی‌اند که به آوردن واژه‌های فارسی دری در آثار خود روی آوردند.

**کلیدواژه‌ها:** التفهیم، دانش‌نامه، واژه‌های همانند، مترادف، متضاد

---

\* E-mail: rahela.hamidzai@gmail.com